

مطالعه تطبیقی مصادیق حقوق شهروندی در حقوق ایران و انگلستان

زهرا جهانشاهی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ایران - bjahanshahi5@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: شهروندی مقوله ای است که با مفهوم فرهنگ هر جامعه گره خورده و از آنجا که فرهنگ هر مرزو بوم ناشی از سه قلمرو اساسی فعالیتهای اجتماعی، فضای سیاسی و وضعیت اقتصادی آن جامعه است فرهنگ هر جامعه ای کاملاً منحصر به فرد و هر فرهنگی نیز شهروند ویژه خود را می طلبد. از این رو هدف از تحقیق حاضر بررسی مصادیق حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران و رویه های قضای انگلستان است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این کار پژوهشی روش کتابخانه ای و از منابع دسته اول حقوق از جمله کتب و مقالات معتبر علمی و پژوهشی و نشریات معتبر و نظریه های علمی و تخصصی و قوانین و نیز از منابع معتبر اینترنتی بهره می بریم.

یافته ها و نتیجه گیری: هر دو کشور معیارها و ضابطه های دارند که برخی از این قوانین را به نوعی محدود و در تنگنا قرار می دهد و یا سو برداشت از این قوانین باعث می شود که رعایت نشوند و در نهایت همان گونه که می بینیم شرایط در انگلستان بهتر است و در برخی موارد نیز هر دو کشور همسو با هم هستند و قوانین مشترکی دارند و در برخی موارد نیز به دلایل مذهبی و امنیتی در ظاهر رعایت ولی در باطن رعایت نمیشود.

واژه های کلیدی: حقوق، حقوق شهروندی، قانون اساسی و رویه قضایی .

مقدمه

یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسئولیت هایی را به شهروند یادآور می شود که در قانون پیش بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می توان بعنوان مهم ترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است (شکری، ۱۳۹۹).

شهروندی به انگلیسی برابر با سیتیزن شیپ می باشد همان طور که روشن است از مشتقات شهر، سیتی است. شهروندی را قالب پیشرفته «شهر نشینی» می دانند. به باور برخی از کارشناسان، شهر نشینان هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسئولیت های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل نمایند به «شهروند» ارتقاء یافته اند.

تا قبل از این در ایران، شهروندی تنها از منظر شهر و شهر نشینی مطرح می گردید و شهروندی رابطه متقابل یک شهر نشین با شهر و مدیران شهری و شهرداری دیده می شد و حقوق شهروندی را در گرو تصویب نقشه جامع شهر می دیدند. اما استفاده از واژه شهروند و شهروندی یا حقوق شهروندی در سال های اخیر در میان حقوقدانان و مجامع قانونی و حقوقی دید جامعتری یافت. در سال ۸۳ قانونی با عنوان «احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به تصویب مجلس رسید و به نام «بخشنامه حقوق شهروندی» در قوه قضائیه، دستور کار واحدها گردید. رئوس مهم این قانون درباره نحوه بازداشت و بازجویی و منع شکنجه و رفتار با متهمان توسط ضابطین و مجریان قضایی بود. هر چند در سالهای اخیر واژه شهروند به جای تبعه در ایران به سرعت فراگیر شده و کاربرد عمومی پیدا کرده است اما برخی از صاحب نظران در امور مسائل حقوقی و زبانی هنوز هم به این عقیده اند که در جوامعی چون ایران، تاجیکستان و افغانستان که هنوز اختلاف سطح توسعه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان شهر و روستا خیلی بزرگ است، کاربرد این واژه به جای تبعه در حقیقت تبعیض در مقابل روستاییان به شمار خواهد رفت. زیرا به آنها شاید این تصور داده شود که آنها مانند شهر نشینان اتباع متساوی در حقوق کشور به شمار نمی روند.

در تعریف شهروند می توان گفت که شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می شناسد و از آنها دفاع می کند قانون را می شناسد و به آن عمل می کند و از طریق آن مطالبه می کند، از حقوق معینی برخوردار است؛ می داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد. پس شهروندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه ای از آگاهی های حقوقی فردی و اجتماعی است. در یک جامعه مدنی حقوق یک فرد عبارتند از: حقوق اساسی به معنای حقوق بنیادی شهروندان یک جامعه، حقوق سیاسی به معنای حق مشارکت در فرآیندهای سیاسی، حقوق اجتماعی که در برگیرنده حقوق اقتصادی و نیز حداقل استانداردهای زندگی در تسهیلات اجتماعی است.

برای اینکه شهروندی " دارای مفهوم و جوهره واقعی باشد شهروندان باید بر مبنای معیارهای عینی و شفاف مورد قضاوت قرار گیرند. لذا " شهروندی " در ابتدا خودش یک حق است و در ادامه زاینده حقوق متعدد دیگری برای شهروندان می باشد. از این رو "شهروندی" توانایی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می کند و زندگی آنها از پیش بوسیله نژاد، مذهب، عقیده و آزادی، طبقه و یا صرفاً از روی یکی از هویتشان تعیین نمی شود. به این ترتیب حق شهروندی محمل بسیار مناسبی برای ارضاء انگیزه سیاسی انسان یعنی آنچه هگل از آن نیاز به رسمیت شناخته شده " نامیده است، می باشد. موقعیت شهروند به یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می کند می پذیرد و به او استقلال می دهد. بنابر این ویژگی کلیدی کلمه "شهروندی" که آنرا از تابعیت، متمایز می کند وجود اخلاق مشارکت است. به این لحاظ از آنجا که "شهروندی در مورد روابط انسانی یک تعریف ساده و ایستا را که برای همه جوامع در همه زمانی بکار رود بر نمی تابد.

از این رو یکی از سؤالات ضروری که هنگام تلاش برای درک شهروندی و به تبع آن حقوق شهروندی مطرح می شود، این است که چه ترکیبات اجتماعی و سیاسی بستر اعمال شهروندی و حقوق شهروندی را تشکیل می دهد. بنابر این، فرآیندهایی که چگونگی تعریفی از شهروندی " را بیان می کند به مسائل مربوط به نفع شخصی قدرت و ستیز مقید هستند. مفهوم حقوق شهروندی

نظر به اینکه حقوق شهروندی، بر اصولی همچون کرامت انسانی، صیانت از حقوق و آزادیهای غیر قابل سلب، حاکمیت مردم، برخورداری همه مردم از حقوق انسانی مساوی، منع تبعیض و حمایت یکسان قانون از همه افراد ملت مبتنی است (روحانی، ۱۳۹۵).

حقوق شهروندی چیزی نیست جز احترام به ارزش و کرامت والای انسانی حقوق یک شهروند بر پایه و اساس همین اصل مورد توجه قرار می گیرد. از این موضوع در اسلام به عنوان یکی از اصول اساسی و انسانی یاد می شود. قرآن نیز در عبارت "لقد کرّمنا بنی آدم" به همین مسئله توجه داشته است. رفتار و سنت پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد این اصل را مورد توجه قرار داده اند (عطوف، ۱۳۹۲). برای اینکه مفهوم حقوق شهروندی مشخص شود ابتدا باید تعریفی از شهروند داشته باشیم زمانی که استبداد در جهان بیداد می کرد، زمانی که از حقوق و آزادی های بشری در جهان خبری نبوده مجموع افرادی که در قلمرو دولت واحد زندگی می کردند و وابستگی حقوقی سیاسی با همان دولت داشتند به نام تبعه یاد می شوند. این عنوان (تبعه) به انسان هایی که بر دامان دولت مستبد زندگی می کردند و تکلیف هایشان در برابر دولت بیشتر از حقوق آنان بود، اطلاق می شد. رابطه بین اتباع و دولت یک جانبه بود و این دولت بود که با اتباع رابطه ایجاد می کرده اتباع مکلف بودند تا مطابق خواست دولت عمل کنند هر نوع حرکتی خلاف دولت مستبد، جرم دانسته شده و قابل مجازات پنداشته می شد تا قبل از به میان آمدن دموکراسی های جدید، اتباع کشورهای جهان از حقوق و آزادی های بشری برخوردار نبودند و نقشی در تعیین سرنوشت خویش نداشتند. بر عکس، مکلف بودند از دولت متبوع حمایت کرده و مطابق دستورات و خواسته های آنها عمل کنند. با شکل گیری دولت های مدرن و رژیم های دموکراتیک تغییرات چشمگیر در عرصه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کشورهای جهان به میان آمد که مردم در آن نقش مهمی بازی می کردند. در این رژیم ها دموکراسی و حق حاکمیت از آن مردم دانسته شد و به این ترتیب از حق مردم و حقوق و آزادی های افراد سخن به میان آمد که در نتیجه واژه "تبعه" نیز زمینه استفاده خود را از دست داده و از آن پس به جای "تبعه" واژه "شهروند" رایج گردید. پس واژه "شهروند" واژه ای است منطبق با ارزش ها و فرهنگ دموکراتیک و "تبعه" واژه ای است منطبق با فرهنگ استبدادی (نعیمی، ۴۳).

و در اصطلاح، شهروند عضو جامعه ای سیاسی است که به موجب این عضویت، شهروند در موقعیتی اجتماعی انسانی قرار می گیرد که بر اساس آن باید از حقوق و مزایایی برخوردار گردد و تکالیفی را عهده دار شود هر چند ساکن آن جامعه نباشد. این موقعیت را شهروندی می نامند. البته لازم به ذکر است که این واژه "شهروند" در اصل "شهر بند" بوده است. به معنا کسی که به شهر بند است. و با گذشت زمان بند "به "وند" تغییر یافت (رجب زاده، ۱۳۹۲، ۱۶۳).

واژه شهروند یک بار اجتماعی دارد و یک بار حقوقی، یعنی محتوای شهروند از سویی به نحوه تعامل انسان در محیط اجتماعی باز می گردد و از سویی این حقوق در کنار سایر حقوق معنا پیدا می کند. فراموش نشود که در هر تعریف واژه شهروند باید به خاطر داشت که لفظ شهروند اعم حقوق شهروندی است و به مجموعه ای از حقوق، وظایف و تعهدات هر فرد اطلاق می شود. زیرا یکی از دلایل تعریف شهروند و وضع حقوق شهروندی حفظ آزادی های هر فرد ساکن در جامعه است، در صورتی که به آزادی های دیگران لطمه ای وارد نسازد، این امر مستلزم وضع وظایف و تعهدات در کنار هر حقوقی اعم از حقوق شهروندی است (رضایی پور، ۱۳۹۵، ۲۰).

تحلیل امروزی شهروندی را باید در بافت کلی تر حقهای اجتماعی و حقوق بشر در نظر گرفت. زیرا، هر پژوهشی درباره شهروندی ناگزیر است پرسش هایی را درباره حق و تکلیف یا میان مسئولیت ها و استحقاق ها مطرح می کند. می توان شهروندی را مجموعه ای از حقها (تکلیف ها) در نظر گرفت که تعیین کننده عضویت اجتماعی سیاسی اند و نتیجه آن عبارت

است از، تخصیص منابع جمعی به گروه های اجتماعی، خانوارها یا افراد. بدین ترتیب، شهروندی به منزله دسته ای از استحقاق ها و تکلیف ها تعریف می شود که افراد را به منزله اعضا کاملا رشیدو بالغ یک اجتماع سیاسی اجتماعی در آورده و دسترسی به منابع کمیاب را برای آنان فراهم می کند (اس ترنر، ۱۳۸۶، ۱۵۶)

اگر قرار است حق بشر و یا حق شهروندی یک وجه ثابتی داشته باشد و نگاه ساخت گرایانه و ذات گرایانه به حق داشته باشیم، ناگزیر باید برای انسان یک ذاتی تعریف کنیم والا نمی توانیم از حق سخن بگوییم، چون پای حق که به میان می آید، سخن از یک امر با ثبات و یک امر دائمی نیز به میان می آید. به هر حال وقتی سخن از حق کسی به میان می آید، در واقع یک اولویت دائمی یا نسبت دائمی و با ثبات را برای انسان تعریف بکنیم و اگر این موضوع مورد پذیرش باشد، پس حتما باید یک جوهره ثابتی را برای انسان تعریف کنیم. اگر حقوق را مجموع قواعد و مقررات لازم الاجرائی بدانیم که بر روابط افراد یک جامعه حاکم است با ملاحظه نوع رابطه می توانیم دو گونه حقوق خصوصی و عمومی را از یکدیگر تفکیک کنیم هنگامی که از روابط اجتماعی سخن به میان می آوریم و روابط افراد را با دولت و عناصر حکومت مورد توجه قرار می دهیم به مبحث حقوق اساسی پرداخته ایم. هنگامی که از شهروند و حقوق او سخن به میان می آوریم مراد ما مجموعه ای از حقوق خصوصی و عمومی است که بر روابط اجتماعی حاکم است (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ۱۰۹).

معمولا چند نوع چالش پیش روی شهروند است. این چند نوع چالش هم اتفاقا چالش هایی نیستند که تنها مربوط به ما باشند معمولا جوامع مختلف به گونه ای برخوردار از چالش ها هستند که برخی از این چالش ها جدیدند. یکی همان حق و تکلیف و بحث همبستگی و انسجام اجتماعی است که در صورت اعطای حق به گروه های مختلف اجتماعی، ممکن است مطرح شود. یکی از چالش های دیگر این است که ما عملا می بینیم که گروه های مختلف اجتماعی، حس تعلق واحد به اجتماع سیاسی ندارند. حال یا به دلیل تحریم های ساختار دولت مردان گذشته، یا دولت ملت سازی چالش دیگری که الان مطرح است چالش جهانی شدن است. جهانی شدن هم یک چالش جدید برای حقوق شهروندی ایجاد کرده است در حقوق شهروند میگوییم دولت ملت سرزمین واحد جغرافیایی تعریف شده مرزهای مشخص و حکومت تعریف شده، در واقع همان تعریفی که از دولت ارائه کرده است اما امروزه ما با تعاملات جهانی روبرو هستیم، با تعاملات فراملی مواجه هستیم. چالش دیگری که الان مطرح است چالش جهانی شدن است. جهانی شدن هم یک چالش جدید برای حقوق شهروندی ایجاد کرده است در حقوق شهروند میگوییم دولت ملت سرزمین واحد جغرافیایی تعریف شده مرزهای مشخص و حکومت تعریف شده، در واقع همان تعریفی که از دولت ارائه کرده است اما امروزه ما با تعاملات جهانی روبرو هستیم، با تعاملات فراملی مواجه هستیم با ارتباطات و پیوندها و اتحادیه های جهانی و با مهاجرت گسترده رو به رو هستیم و بالاخره چالش آخر بحث عام گرا یا خاص گرا بودن حقوق شهروندی است. آیا بایستی ویژگی های فرهنگی و تاریخی جوامع مختلف را در تعیین حقوق شهروندی لحاظ کرد یا صرفا با آن برخورد عام کرد و اگر قرار است که یک برخورد عام داشته باشیم آیا این منافات دارد که به حقوق به اصطلاح فرهنگی و تاریخی مخصوص جوامع هم توجه بکنیم و این هم یکی از چالش هاست (افروغ، ۱۳۸۷، ۳۰-۲۸).

نخستین اندیشه درباره شهروند و حقوق او به یونان باستان و باورهای ارسطو باز می گردد که در دولت شهرهای یونانی پا گرفت، هر چند حقوق شهروندی در یونان تنها بخشی از مردمان را پوشش می داد و زنان، کودکان و افراد غیر اصیل آتن را در بر نمی گرفت. این اندیشه با سر بر آوردن اسکندر و امپراطوری یک پارچه تا اندازه زیاد به فراموشی سپرده شد و با دگرگونی های اجتماعی سده های میانه موضوعیت خود را از دست داد. نخستین بیانیه حقوق شهروندی با هدف شناسایی حقوق شهروندان و کاستن از قدرت شاه در ۱۲۱۵ میلادی در بریتانیا از سوی بارون های انگلیسی در مجموعه ای به نام "ماگنا کارتا" به تصویب رسید. از این رو یونان را باید زادگاه حقوق شهروندی دانست. حقوق شهروندی در ایران هم با اعلامیه کوروش بزرگ پس از رسیدن به قدرت که با آسان گیری و خردمندی در برخورد با دیگر اقوام و آیین ها همراه بود، نمونه ای از دیرینگی توجه ایرانیان به حقوق شهروندی است. کوروش در اعلامیه مشهور خود به هنگام تاج گذاری در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش گفت: "من دین و آیین و رسوم ملت هایی را که پادشاه آن هستم محترم خواهم شمرد... و من هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملتی آزاد است سلطنت مرا قبول کند یا نکند من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت مال

منقول یا غیر منقول کسی را به زور تصرف کنند یا شخصی را به بیگاری بگیرند. هر کس آزاد است هر دینی را که میل دارد انتخاب کند و هر نقطه ای که میل دارد سکونت کند و هر شغلی که میل دارد پیش گیرد... هر کس مسئول اعمال خود است و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیر یکی از خویشاوندانش مجازات کرد (افضلی، ۲۰۸، ۱۰۹).

معنی و مفهوم اصلی حقوق شهروندی، رعایت و حفظ حقوق افراد و انسانها در بخش کلان جامعه است. حقوق شهروندی امروز، دو ویژگی برجسته دارد که آنرا از دیگر مفاهیم حقوقی جدا می کند: - نخست: حقوق شهروندی امروزی از حقوق بشر جدا است (حقوق بشر حقوقی هستند که به انسان به عنوان انسان تعلق می گیرند) این استدلال به آن معناست که باید با دید و نگاهی ویژه آن را تعریف و تشریح کرد. اگر حقوق شهروندی امروز از حقوق بشر جداست، پس مفاهیم، هدف ها و شالوده های آن هم باید جداگانه بررسی شود و کارکردهای آن متفاوت خواهد بود.

می توان گفت که هدف از حقوق بشر، ایجاد شرایطی در زندگی است که به انسان اجازه دهد همه استعدادهای خود را بروز دهند و از آن بهره بگیرد. حمایت و رعایت حقوق بشر مستلزم شناخت این حقوق و اجرای آن بر اساس اسناد حقوقی معتبر ملی و بین المللی است (آقایی، ۱۳۷۶، ۴).

حقوق بشر با بشر به دنیا آمده و با بشر هم از دنیا خواهد رفت. نه ربطی به سازمان ملل امروز دارد و نه به انقلاب دیروز فرانسه (تامرشات، ۱۳۹۱، ۳۸).

و اصولاً حق شهروندی و حق بشری در دامن انبیا رشد کرده و به وجود آمده است، به دلیل همان اصل گرایی، ذات گرایی، نهایت گرایی شان (افروغ، ۱۳۸۷، ۲۱) البته وجود تشابه و افتراق حقوق شهروندی و حقوق بشر بنیان گذار روابط بین آنهاست. وجود تشابه بین حقوق بشر و حقوق شهروندی: اول موضوع هر انسان آفریده خداست و دوم هدف کلان در هر دو برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری برای تأمین سعادت جامعه است. البته این وجود تشابه حاکی از آن است که حقوق شهروندی رابطه تنگاتنگی با حقوق بشر دارد تا آنجا که می توان گفت بخش عمده حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که ظرف اجرایی معنی پیدا کرده است. مثلاً وقتی بحث آزاد تشکیل حزب، مطرح می شود، تحقق مشارکت، زمانی قابلیت اجرایی پیدا می کند که فرد، شهروند کشور مشخص باشد. برخورداری از حقوق شهروندی باعث می شود این بخش از حقوق بشر قابلیت اجرایی پیدا کند (رجب زاده، ۱۳۹۲، ۱۹).

روش تحقیق

روش تحقیق در این موضوع علاوه بر توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است، که در مرحله اول به توصیف متغیرهای پژوهش پرداخته می شود و به توصیف در خصوص روند کنونی حقوق شهروندی در کشور ایران و کشور انگلستان می پردازیم و در ادامه به تحلیل موضوعی در خصوص تفاوت ها و معایب و همچنین نقصان موجود در قانون حقوق شهروندی این دو کشور پرداخته می شود و در نهایت به تطبیق حقوق شهروندی در دو کشور ایران و انگلستان پرداخته می شود و به این صورت است که بعد از مطالعه دقیق اسناد بین المللی قانون اساسی و معاهدات بین المللی که در رابطه با مصادیق حقوق شهروندی مواجه شده را کشف و آنها را شناسایی و سپس بررسی می گردد، که آیا حقوقی که در اسناد و معاهدات بین المللی و ملت در اصول قانون اساسی برای عدالت و تبعیض از بی عدالتی مقرر کرده، مورد احترام جامعه حقوق بشری قرار گرفته یا خیر. لذا شیوه روش تحقیق در این کار پژوهشی روش کتابخانه ای و از منابع دسته اول حقوق از جمله کتب و مقالات معتبر علمی و پژوهشی و نشریات معتبر و نظریه های علمی و تخصصی و قوانین و نیز از منابع معتبر اینترنتی بهره می بریم.

یافته ها

در این پژوهش سعی بر آن شده است که اولاً مبانی نظری تمایز حقوق بشر و حقوق شهروندی در ایران و انگلیس تبیین گردد و ثانیاً معیارهای تصاحب حقوق شهروندی که همانا دو اصل طلایی، یعنی اصل وفاداری به سعادت و مصالح جمعی و اصل کار مثبت می باشد و هم چنین معیارهای فرعی متناسب با جامعه ایران و انگلیس، واکاوی گردد و ثالثاً سازگاری و مشروعیت حقوق شهروندی با بایسته ها و هنجارهای جامعه انگلیس و ایران و نظام بین الملل حقوق بشر بررسی و سنجیده شود.

به رغم آنکه اندیشه های کلاسیک، حقوق و تکالیف شهروندی را از آن جهت که تابع نظام خاص حقوقی هر کشوری است، از حقوق بشر، به عنوان یک چهارچوب اخلاقی فراسیاسی متمایز می کنند، راه حل های جدید به دنبال تعریفی جهان شمول و انسان محور از شهروندی هستند؛ تعریفی که علاوه بر پذیرش تنوع فرهنگی موجود در جوامع، بتواند در همه ی آنها پذیرفته شود. انجام مطالعات تطبیقی در حوزه ی حقوق شهروندی از این منظر، ارزشمند و حتی اجتناب ناپذیر است.

اگر چه نتایج این مطالعه نشان می دهند قوانین اساسی هر دو کشور بر حقوق بنیادین شهروندان و تکالیف دولت، به ویژه در حوزه های مدنی و سیاسی تاکید تقریباً یکسانی دارند، اما باید توجه نمود که به رسمیت شناختن این حقوق در قوانین اساسی، به منزله ی قابل دسترس بودن این حقوق برای تمام افراد نیست.

از سوی دیگر، با توجه به نقش مکانیسم های ضمانت بخش حقوق شهروندی در تبدیل حقوق اسمی به حقوق واقعی، ساز و کارهای مقرر در رویه های قضایی انگلیس و به طور مشخص کارکرد دادگاه در عینیت بخشی به ارزش های تجسم یافته در اصول قانونی و تطبیق قوانین با شرایط زندگی روزمره، به نسبت خلأ و ابهامی که در این زمینه در قانون اساسی ایران دیده می شود، واضح است و می تواند نقش مؤثرتری در استیفای حقوق شهروندی ایفا نماید.

اگر حقوق را در مجموع، قواعد و مقررات لازم الاجرای بدانیم که بر روابط افراد یک جامعه حاکم است با ملاحظه نوع رابطه می توانیم دو گونه حقوق خصوصی و عمومی را از یکدیگر جدا کنیم. هنگامی که از شهروند و حقوق او سخن به میان می آوریم، مراد ما مجموعه ای از حقوق خصوصی و عمومی است که بر روابط اجتماعی حاکم است. حقوق شهروندی در واقع بیان کننده حقوقی است که هر فرد در قالب تابعیت یک کشور از آن برخوردار است. اهمیت حقوق شهروندی به حدی است که رابطه نزدیکی با جایگاه حاکمیت پیدا می کند و حتی برخی از کارشناسان بر این باورند که جامعه ای که در آن حقوق شهروندان نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل می شود. تضمین حقوق اساسی شهروندان در درجه اول با درج این حقوق در قانون هر کشور اعمال می شود. به عبارت دیگر قانون اساسی گام موثری در فرایند حاکمیت قانون، تضمین آزادی ها و برخورداری از امکانات و تحقق شهروندی بر می دارد. اما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که محافظت و حراست از حقوق تک شهروندان بر دوش همه قوا و سازمان های دولتی است که باید در این زمینه اقدامات لازم و ضروری برای حراست از حقوق شهروندان را در تمام واحدهای اجرایی خود عملیاتی کنند تا حقوق شهروندی در تشریفات اداری و اجرایی و حتی قانونی پایمال نشود و در صورت رعایت نشدن حقوق شهروندی از سوی دستگاه های دولتی باید مراجع قضایی صالحی وجود داشته باشند که از حقوق افراد در مقابل دولت با رعایت اصول دادرسی عادلانه دفاع کند. بنابر این درج حقوق اساسی شهروندان در قانون اساسی و رویه ها و قوانین عادی، لزوم رعایت این حقوق توسط دستگاه های دولتی، وجود مراجع قضایی صالح که رسیدگی به شکایات مردم در مورد پایمال شدن حقوق آنها توسط دستگاه های دولتی و نظارت بر دستگاه های دولتی را در این خصوص بر عهده دارند، همه از جمله معیارهای اجرا و تضمین حقوق شهروندی در هر جامعه دموکراتیک به شمار می رود. حقوق شهروندی در انگلستان از جمله قوانین در حال توسعه است که شرایطی را که یک فرد این حق را دارد که از اطلاعات شخصی اش در برابر استفاده دیگران حفاظت کند را در نظر می گیرد. این قانون یعنی قانونی که برای حفاظت از حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است با قوانینی که برای امنیت در برابر حمله یا تجاوز فیزیکی در نظر گرفته شده اند متفاوت است چرا که چنین قوانینی بطور کلی به عنوان بخشی از حقوق کیفری و یا قوانین شبه جرم در نظر گرفته می شوند. از لحاظ تاریخی، در حقوق عرفی انگلستان هیچ گونه حقوق عرفی را برای حریم شخصی به رسمیت نشناخته است و تنها مفاد محدودی را در رابطه با موضوعاتی هم چون حفاظت و آزار و اذیت و امنیت اطلاعات ارائه داده است.

البته در انگلستان پیشینه این حق به عنوان یکی از حقوق مدنی بازتابی از حقوق بشر مصوب ۱۹۹۸، که برگرفته است از قانون کنوانسیون اتحادیه اروپایی حقوق بشر می باشد و این گونه است که تعریف رضایت بخش و مطلوبی از حقوق شهروندی وجود ندارد و بطبع آن قانون مستقل و مجزا در قوانین عمومی انگلستان هم وجود ندارد ولی در عمل با مجموعه ای از قوانین در انگلستان که با کنوانسیون اتحادیه اروپایی ترکیب شده است خلا قانونی مربوط به حقوق شهروندی سامان بخشیده شده است. ولی در ایران بر خلاف قوانین اساسی کشورها، متن خاصی وجود ندارد و در نهایت این گونه به نظر می رسد که در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلی در مورد حق شهروندی شخصی که به طور مجزا در این مورد باشد وجود ندارد و این حق را در اصول دیگر و در پروسه عدالت آورده است، در سیر تطبیقی در قوانین ایران و انگلیس به این نتیجه خواهیم رسید که حقوق شهروندی در ایران با توجه به قوانین اسلامی کاملاً به نفع اجتماع می باشد. در ایران و انگلیس کاملاً قوانینی مطابق با هم داشته و هر دو در یک حدود این قوانین را جاری می نماید. اما در بحث کیفیت اجرای این قوانین می بینیم که انگلستان از بیشتر جوانب بهتر است و توانسته که کار خود را پیش ببرد و در حال حاضر قوانین ایران و انگلیس در برخی قوانین مانند منع شکنجه و باز شناسایی حق حیات تلاش هایی در قوانین اساسی و رویه ها و قوانین عادی خود داشته اند.

بر اساس همه شواهدی که در بالا آورده شد ما می بینیم که هر دو کشور از گروهی هستند که سعی در این دارند که به حقوق شهروندی مردم توجه کافی داشته باشند ولی همیشه و در شرایطی خاص این قوانین کارگر نمی باشد ولی تقریباً در همه جوانب نفوذ دارد و حرف اول را می زند و در واقع خط قرمز همه قوانین می باشد و تا زمانی که به دین و مذهب لطمه ای وارد نشده است اصول کلی رعایت می شوند و قوانین در صورتی که با قوانین دین اسلام انطباق نداشته باشد مورد بازنگری قرار می گیرد. انگلستان نیز از پیشگامان در این عرصه بوده است و سعی داشته که قوانین و مقررات مربوط به حقوق شهروندی را به اجرا در آورد که با مشکلاتی در این راه از جهات مختلف برای اجرای آن ها به وجود آمده است. پس در نهایت نتیجه می گیریم که هر دو کشور با توجه با ساختار سیاسی و مذهبی و فرهنگی خود یک سری قوانین به وجود آورده اند که نسبی بوده است و در صورت ضرورت تغییر می کند.

بررسی تطبیقی و رعایت این معیارها در نظام حقوقی ایران و انگلیس محور اصلی بحث در این تحقیق می باشد که موجب شناخت نقاط ضعف و قوت هر دو کشور و غنی تر کردن اجرا و نظارت بر اجرای این حقوق با استفاده از تجارب کشورهای پیشرفته در کشور عزیزمان ایران می شود.

در پایان با توجه به آن چه در خصوص مبانی، روند تحول و مفاهیم حقوق بشر و شهروندی اشاره شد و هم چنین، آن چه که در خصوص بازشناسی مرزهای دقیق میان این دو مقوله حقوقی آمد، باید بیان داشت که شکل گیری یک جامعه نوین که اصول و موازین مدنی در آن به عنوان یک عنصر تعیین کننده مد نظر است، بدون رعایت حقوق بشر و شهروندی در مفهوم دقیق و همه جانبه آن که در آن صرفاً حقوق انسانی افراد و مراعات آن، حائز اهمیت است و هم چنین شناخت وسیع حقوق شهروندی، امکان پذیر نمی باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و با شناخت ابعاد وجودی انسان، حقوقی را برای فرد برشمرده است که توجه به آنها می تواند، شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و هم چنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد.

در رابطه با حقوق شهروندی در قوانین بین المللی با توجه به اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشری مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است. آزادی های مشروع و اساسی در غرب و قوانین بین المللی، بر اساس مکتب لیبرالیسم تعریف شده است. از این منظر، مفهوم فلسفی آزادی با اصل حاکمیت اراده توجیه می شود. بر این مبنا، اروپائیان پس از گذراندن دوران فشارهای ناشی از حاکمیت کلیساهای فاسد و حکومت های ظالم، با تأکید بر حقوق طبیعی، بنیان حقوقی را ایجاد نمودند که بتوانند از گزند حکومت ها در امان بمانند. بر این اساس، انسان ها بر اساس لیاقتها و فضائلی که دارند، از این حقوق بهره مند می شوند. اما علی رغم این مبنای طبیعی و غیر قابل سلب، این حقوق در قانون تعریف می شوند و از این طریق قابل اجرا و دارای ضمانت اجرا خواهند بود.

به رغم آن که اندیشه های کلاسیک، حقوق و تکالیف شهروندی را از آن جهت که تابع نظام خاص حقوقی هر کشوری است، از حقوق بشر، به عنوان یک چهارچوب اخلاقی فراسیاسی متمایز می کنند. راه حل های جدید به دنبال تعریفی جهان شمول و انسان محور از شهروندی هستند؛ تعریفی که علاوه بر پذیرش تنوع فرهنگی موجود در جوامع، بتواند در همه ی آن ها پذیرفته شود. انجام مطالعات تطبیقی در حوزه حقوق شهروندی از این منظر، ارزشمند و حتی اجتناب ناپذیر است. اگر چه نتایج این مطالعه نشان می دهد قوانین اساسی هر دو کشور بر حقوق بنیادین شهروندان و تکالیف دولت، به ویژه در حوزه های مدنی و سیاسی تأکید تقریباً یکسانی دارند، اما باید توجه نمود که به رسمیت شناختن این حقوق در قوانین اساسی، به منزله ی قابل

دسترس بودن این حقوق برای تمام افراد نیست. در حقیقت، حصول حقوق شهروندی، مستلزم دسترسی همه جانبه ی افراد به منابع اقتصادی و اجتماعی است. مقدمات این نیازمندی که مبتنی بر راه حل های جدید شهروندی است، همان طور که در حوزه ی حقوق اقتصادی مشاهده شد، در قانون اساسی ایران با تاکید بیشتری نسبت به قوانین انگلستان وجود دارد و از این جهت قابل توجه است.

از سوی دیگر، با توجه به نقش مکانیسم های ضمانت بخش حقوق شهروندی در تبدیل حقوق اسمی به حقوق واقعی، ساز و کارهای مقرر در قانون اساسی انگلیس و به طور مشخص کارکرد دادگاه قانون اساسی در عینیت بخشی به ارزش های تجسم یافته در اصول قانون اساسی و تطبیق قوانین با شرایط زندگی روزمره، به نسبت خلا و ابهامی که در این زمینه در قانون اساسی ایران دیده می شود، می تواند نقش مؤثر تری در استیفای حقوق شهروندی ایفا نماید.

حقوق شهروندی یکی از مبانی فکری دموکراسی و مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به شمار می رود. واژه شهروند از حقوق یونان باستان است که در مورد ساکنین یونان به کار می رفته و دارای دو درجه بوده اند به اعتقاد بسیاری از مورخین و محققین، نخستین و قدیمی ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر فرمان کورس کبیر پس از فتح بابل است و در اسنادی که از تخت جمشید به دست آمده عباراتی مشاهده می شود که خواندن و باز خواندن آن غرور انسانی در ما ایجاد می کند. اما در ایران پس از اسلام حقوق شهروندی تابع اندیشه های سیاسی حاکمان بود و مفهوم شهروند و حقوق شهروندی چند سال اخیر در ایران مطرح شده است. گویا همگان به دنبال تعریف جدیدی از شهروند و حقوق شهروندی هستند و موقعیت شهروند بودن را قانون معین می کند حقوق شهروندی به کلیه حقوقی گفته می شود که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش های مشترک در یک کشور از آن برخوردار هستند. مسئله حقوق بشر را می توان مهم ترین تحول حقوق بین الملل در قرن بیستم تلقی کرد و حقوق بشر اعم از حقوق شهروندی است. منابع بین المللی متعددی در زمینه حقوق شهروندی وجود دارد.

حریم خصوصی و حقوق شهروندی در انگلستان از جمله قوانین در حال توسعه است که شرایطی را که یک فرد این حق را دارد که از اطلاعات شخصی اش در برابر استفاده دیگران حفاظت کند را در نظر می گیرد. این قانون یعنی قانونی که برای حفاظت از حریم خصوصی در نظر گرفته شده است با قوانینی که برای امنیت در برابر حمله با تجاوز فیزیکی در نظر گرفته شده اند متفاوت است چرا که چنین قوانینی بطور کلی به عنوان بخشی از حقوق کیفری و یا قوانین شبه جرم در نظر گرفته می شوند. از لحاظ تاریخی، در حقوق عرفی انگلستان هیچ گونه حقوق عرفی را برای حریم شخصی به رسمیت نشناخته است و تنها مفاد محدودی را در رابطه با موضوعاتی هم چون حفاظت، آزار و اذیت و امنیت اطلاعات ارائه داده است.

در قوانین انگلستان نیز آزادی معنوی انسان ها جزء حقوق مسلم و اساسی آنان شناخته شده و تعرض به آن طبق قانون جرم شناخته می شود. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اولین بار در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ و به رهبری انگلیس، پس از پایان جنگ جهانی دوم مطرح شد و در مارس ۱۹۵۱ آن را تصویب و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ میلادی لازم الاجرا شد. از منظر دیگر در خصوص حق حیات می بایست بیان نمود؛ خشونت و سرکوب افراد توسط پلیس انگلیس، نیازی به بازگویی ندارد. ضرب و شتم افراد با باتوم، گاز اشک آور و سلاح های شوک الکتریکی خطرناک علیه افراد ناتوان، تیر اندازی مستقیم به افراد و ضرب و شتم شدید افراد در بازداشتگاه از آن جمله می باشد. بسیاری از افسران پلیس از محاکمه در خصوص اعمال خشونت های غیر قانونی، مصون هستند. همه این موارد حاکی از آن است که قوانین در مواردی مورد بی اعتنائی قرار می گیرند و به آنها توجهی نمی شود.

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهمترین مقرره ی قانونی در ارتباط با ممنوعیت شکنجه در حقوق داخلی ایران است. این اصل نسبت به موضوع ممنوعیت شکنجه، موضع قاطع و بدون قید و شرطی دارد. در انگلیس به مدت چندین قرن استفاده از شکنجه مرسوم و متعارف بوده است اما می توان این کشور را از پیشگامان لغو شکنجه هم در حوزه قضایی و هم قانونی دانست. برای صدور حکم منع شکنجه از پرونده فلتون در ۱۹۶۰ به اوج رسید تا ۱۹۶۰ پارلمان این عمل به طور رسمی لغو شد. در اسکاتلند نیز، شکنجه توسط بخش ۵ قانون خیانت ۱۷۰۸ ممنوع شد (۱۸۷، ۱۹۷۸، Malis) در بحث حق برخورداری از آموزش و پرورش، مطابق قوانین کشور انگلستان کلیه دانش آموزان ملزم به برخورداری از برنامه های آموزشی

متناسب با سن، توانایی ها و استعداد های تحصیلی خود می باشند. طرح آموزش ملی و طرح آموزش تحقیقاتی، آموزش تخصصی و تحقیقاتی، علوم، فنون و هنر از پاییز سال ۱۹۸۹ در نظام آموزشی کشور انگلستان به اجرا در آمد. دوا بر محلی آموزش و پرورش، هیئت مدیره و معلمین ارشد مدارس خصوصی مسئولیت طراحی و ارائه برنامه های آموزشی اعم از برنامه های آموزشی ملی و آموزش علوم مذهبی را بر عهده دارند.

در کشورهای پیشرفته مثل انگلستان، دادگاه ها و هیئت های تخصصی برای رسیدگی به دعاوی تأمین اجتماعی وجود دارد. دادگاه ها و تشکیلات اداری خاصی برای رسیدگی به دعاوی مربوط به مزایا و حمایت های مشارکتی و غیر مشارکتی و مزایای مبتنی بر نیاز تأسیس شده است. از این رو نقص بزرگی در نظام دادرسی تأمین اجتماعی ایران مشاهده می شود که مرجع تخصصی برای رسیدگی به دعاوی تأمین اجتماعی وجود ندارد.

اصل آزادی و از جمله آزادی مطبوعات، معطوف به کیفیت وجودی نظام های سیاسی است. در دولت های استبدادی که عرصه برای اعمال قدرت وسیع است، حاصل کار جز آزادی ها و اختناق و سرکوب نمی تواند باشد و طبق اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد که به نظر می رسد در اصل بعدی این قانون یعنی اصل ۲۶ که بیانگر آزادی نشریات در طرح مطالب است می توان چهره دیگری از همین اصل ۲۳ را تلقی کرد و نتیجه گرفت که قانون اساسی به عنوان قانون عالی کشور و الزامی که همه قوانین عادی باید آن را رعایت کنند، دقیقاً در مسیر حمایت از مطبوعات گام برداشته است. با این حال فراوانی کمی مواردی که به عنوان رسالت مطبوعات در ماده ۲ قانون مطبوعات احصاء شده است و یا بندهای ۱۲ گانه ای که در ماده ۹ این قانون تحت عنوان حدود مطبوعات بر شمرده شده است، از لحاظ کثرت موارد، از نقاط ضعف این قانون محسوب شده و ممکن است با مسیر تحقق اصولی از قانون اساسی، همراه و همگام محسوب نشود زیرا فراوانی این موارد از طرفی ممکن است باعث شود مجری این قانون به هر بهانه ای و با استناد به بندهای مختلف این مواد، عرصه را بر فعالیت آزادانه مطبوعات، محدود کرده و از طرف دیگر خود ناخواسته مطبوعات را در گستره ای از مسئولیت های کیفری و مدنی قرار دهد که ناچاراً تبعاتی جزء ضمانت اجراهای کیفری و مدنی در پی نخواهد داشت.

فعالیت مطبوعاتی در انگلستان تابع بعضی مجوزهای خاص می باشد از جمله مهم ترین آن ها، مجوز ورود در مکان های خصوصی است که تابع نظام حقوقی خاصی است. برای مثال در بریتانیا، روزنامه نگاران می بایست جهت کسب مجوز ورود در مکان های غیر عمومی بیمارستان ها یا مکان های مشابه برای پرس و جو قبل از هر اقدامی تعیین هویت گردند.

با مطالعه قوانین و مقررات راجع به مطبوعات در هر دو کشور ایران و انگلیس می توان به این موضوع پی برد که آزادی مطبوعات در هر دو کشور انگلیس و ایران وجود دارد. اما در مقام قیاس می بایست به مبانی اعتقادی هر دو کشور رجوع کرد. در کشور ایران با توجه به جنبه های دینی محدودیت هایی از جنس مذهب بر مطبوعات مترتب است. اما این محدودیت ها در کشور انگلیس به معنایی که در کشور ایران وجود دارد را نمی توان یافت. در کشور انگلیس نیز آزادی مطبوعات در باز خورد با حقوقی از جمله حقوق شهروندی که القاء گر حریم خصوصی است، وجود دارد. بنابراین در تحلیل آنچه از آزادی مطبوعات خوانده می شود، به دلیل وابستگی های حزبی و صنفی نمی توان پتانسیل کامل آن را در حقوق ایران مورد بررسی قرار داد. در ایران به دلیل وجود دو حزب چپ و راست و حکومت هر یک در برهه ای از زمان این حقیقت تلخ را القاء می کند که نمی توان آزادی کاملی که با ضوابط و نظارت قانون تعیین شده را برای آنها در نظر گرفت. در مقابل مطبوعاتی که به نظر مستقل بوده و در راستای اهداف و ارزش های نظام حرکت می کنند همیشه برگ برنده آزادی مطبوعات را با خود یدک می کشد. در نهایت آنچه از آزادی مطبوعات در کشور ایران در قیاس با کشور انگلیس می توان دریافت مضیقه ها و محدودیت هایی است که نظام آن را در قالب مصلحت تفسیر نموده و به عنوان خط قرمزی در مقابل جایگاه آزادی مطبوعات قرار می دهد. این تلقی در انگلیس نیز در قالب ضوابط و مقرراتی خاص وجود دارد اگر چه آزادی بیان و عقیده در ایران کمتر از غرب است ولی نظام ایران عادلانه تر از غرب تصمیم می گیرد و مهم همین است. گاهی دعا بر سر این موضوع این قدر بالا می گیرد که انگار مسأله اصلی مناقشه همین است. چرا که، آن چه گفته شد ناظر بر نقش محوری دسترسی به اطلاعات و حق

آزادی بیان در توانمند سازی شهروندان در جهت بهره مندی از حق آزادی عقیده و سایر حقوق بود. یکی از شیوه های فراهم آوردن شرایط دسترسی به اطلاعات و آزادی بیان پیگیری اطلاعات از طریق جراید و رسانه ها است.

آزادی مذهب در دو کشور ایران و انگلیس با توجه به قوانین اصلی و عادی قابل بررسی می باشد. در ایران با توجه به اندیشه های دین اسلام که این باور یعنی: در دین هیچ گونه اکراهی نیست را القاء می کند و بیان می دارد انسان ها به هر مذهبی که می خواهند انتخاب کنند ولی ارتداد را نمی پذیرد و آزادی مذهب به عنوان یکی از حقوق ریشه ای پذیرفته شده و به آن توجه می گردد. در ایران ادیان مختلفی وجود دارد که ایران نیز در قانون اساسی برخی از آنها را مورد توجه قرار داده است. در بازخورد با ادیان و مذهب در کشور انگلیس می توان رویکرد این کشور و کشورهای غرب را با مسلمانان مورد توجه قرار داد. اگرچه در انگلیس آزادی مذهب وجود داشته و بدان در قوانین اذعان می گردد اما در رویه شاهد این واقعیت هستیم که محدودیت هایی برای برخی از مذاهب و ادیان به ویژه مسلمانان ایجاد می کنند. بر اساس همه شواهدی که در بالا آورده شد، می بینیم که هر دو کشور از گروهی هستند که سعی در این دارند که به حقوق شهروندی مردم توجه کافی داشته باشند ولی همیشه و در شرایطی خاص این قوانین کارگر نمی باشد و در اجرای آن خلل ایجاد می شود در کشور ایران بحث مذهب تقریباً در همه جوانب نفوذ دارد و حرف اول را می زند و در واقع خط قرمز همه قوانین می باشد و تا زمانی که به دین و مذهب لطمه ای وارد نشده است اصول کلی رعایت می شوند و قوانین در صورتی که بر دین اسلام انطباق نداشته باشد مورد بازنگری قرار می گیرد. انگلستان نیز از پیشگامان در این عرصه بوده است و سعی داشته که قوانین و مقررات مربوط به حقوق شهروندی را به اجرا در آورد که با مشکلاتی در این راه از جهات مختلف برای اجرای آنها به وجود آمده است. پس در نهایت نتیجه می گیریم که هر دو کشور با توجه با ساختار سیاسی و مذهبی و فرهنگی خود یک سری قوانین به وجود آورده اند که نسبی بوده است و در صورت ضرورت تغییر می کند.

نتیجه گیری

اصول نظام حقوق شهروندی نظامی خاص است که ممکن است از هر کشوری به کشور دیگر و هر جامعه ای به جامعه ای دیگر متفاوت باشد. عوامل متعددی هم چون دین، مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، وضعیت جغرافیایی و وضعیت اقتصادی می تواند در تهیه و تدوین قانون حقوق شهروندی تأثیرگذار باشد. در قانون اساسی ایران یک فصل به حقوق ملت اختصاص داده شده اما تکالیف شهروندان بیان نشده است. در زمینه حقوق شهروندی قانون بسیار مختصری در کشور ما موجود است که در خصوص حقوق اولیه ضعیف است و برخی مسائل مهم را نیز در بر نمی گیرد. کشور انگلستان نیز عضو کنوانسیون ۱۹۵۰ بوده و ملزم به رعایت قوانین حقوق شهروندی می باشد، ولی می بینیم که در مواردی امنیتی و خاص، حقوق شهروندی را رعایت نمی کند و آن را زیر پا می گذارد. حقوق شهروندی در دو کشور ایران و انگلیس به صورت مشخص حمایت نشده است البته در انگلستان پیشینه این حقوق به گذشته بر می گردد و شرایط بهتری دارد ولی باز در بسیاری موارد به راحتی زیر پا گذاشته می شود. در برخی موارد نیز مشاهده شده است که مصداق های حقوق شهروندی در قوانین دو کشور به صورت واضح بیان نشده اند و در زیرمجموعه برخی از قوانین جا داده شده و نمی توان از آنها به خوبی حمایت کرد. در مورد برخی از مصداق های حقوق شهروندی مشاهده شده که دو کشور مانند هم عمل کرده اند و قوانینی شبیه هم دارند. در برخی از موارد حقوق شهروندی نیز می بینیم که دو کشور قوانین روشنی دارند ولی در عمل مسائلی به وجود می آید که دقیقاً عکس قضایا می باشد و نمی توان آنها را تطبیق داد. در برخی از قوانین نیز مشاهده شده است که انگلستان از قوانین مدون تری برخوردار است و به خوبی رعایت شده است و اجرای آن سبب ارتقای حقوق شهروندی شده که بهتر است ما نیز در مورد آن تجدید نظر کنیم. انگلستان با وجود اینکه مدت زمان زیادی نیست که دچار تحولات ساختاری شده است و در قبل از آن دچار یک نوع از هم گسیختگی بود و در تاریکی قرون وسطا به سر می برد ولی با تحولات اساسی توانست خود را از سردمداران این قوانین جای دهد و در اکثر موارد هم موفق به اجرای صحیح آن شده است که در راستای آن به پیشرفت و رفاه قابل ملاحظه ای در بین مردم خود دست یافته است. هر دو کشور معیارها و ضابطه ای دارند که برخی از این قوانین را به نوعی محدود و در تنگنا قرار می دهد و یا سو برداشت از این قوانین باعث می شود که رعایت نشوند و در نهایت همان گونه که می بینیم شرایط در انگلستان بهتر است و در برخی موارد نیز

هر دو کشور همسو با هم هستند و قوانین مشترکی دارند و در برخی موارد نیز به دلایل مذهبی و امنیتی در ظاهر رعایت ولی در باطن رعایت نمی‌شود.

منابع

- روحانی، حسن، منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵)، چاپ اول، نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری
- شکری، جمشید، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان بین‌المللی، (۱۳۹۹) تهران، وزارت امور خارجه
- رجب زاده، زهرا، حقوق شهروندی در صحیفه سجادیه (۱۳۹۲) چاپ اول، اصفهان، نشر علم آفرین
- عطوف، ذبیح‌الله، حقوق اساسی (۱۳۸۴) چاپ اول، تهران، نشر رامین
- نعیمی، اکرم، نقض حریم خصوصی در فضای سایبری (۱۳۹۱) چاپ اول، تهران، نشر آرمان رشد
- افروغ، عماد، حقوق شهروندی و عدالت (۱۳۹۷) تهران، انتشارات سوره مهر
- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، (۱۳۹۶) تهران، نشر گنج دانش
- تاموشات، کریستال، حقوق بشر (۱۳۹۱) ترجمه حسین طراز کوهی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان
- Neoliberal Nomads: Housing Insecurity and the Revival of Private Renting in the UK (2019)
- Hohmann, The Right to Housing: Law, Concepts, Possibilities (2018) at 67 –74. House of Commons Education and Skills Committee, Special Educational Needs, Third Report of Session (2015- 2016)
- Department of Education and Science; The New Partnership for our Schools
- Doebbler, Curtis (2016). Introduction to International Human Rights Law. CD Publishing
- Ventura-Robles, Inter-American Convention to Prevent and Punish Torture, 1985, Adopted By The 15th Regular Session of the General Assembly of the Organization of American state, Cartagena De Indias, Colombia, 9 Dec. 1985, Entered in to Force 28 Feb (2019).